

تأملی انتقادی درباره رویکرد اگزیستانسی سورن کی یرکه گور به دین و

کاربردهای آن برای تربیت دینی

حجت صفارحیدری

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه مازندران و دکترای فلسفه تعلیم و تربیت h.saffar@umz.ac.ir

نرگس بخشی

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۲۵

چکیده

هدف این مقاله بررسی انتقادی اندیشه های کی یرکه گور متاله دانمارکی درباره دین و کاربست های آن در حوزه تربیت دینی است. این پژوهش از نوع پژوهش های نظری و فلسفی بوده و روش مطالعه نیز توصیفی - تحلیلی است. جامعه آماری همه منابع در دسترس دست اول و دوم است که جمع آوری گردیده و مورد مطالعه قرار گرفته است. کوشش برای پاسخ به دو پرسش زیر محور نگارش مقاله است: ۱. در نگرش کی یر که گور چه نسبتی میان ساحت های وجودی انسان و ایمان دینی وجود دارد؟ ۲. پیامدهای تربیتی این نگرش در حوزه تربیت دینی کدامند؟ در اندیشه کی یر که گور ایمان موضوعی شخصی و نتیجه گزینش آزاد انسان است و بنیان ایمان بر پایه ارتباط میان انسان و خدا قرار دارد. به نظر او ما قادر نیستیم که این ارتباط را به کمک عقل اثبات کنیم. همچنین کی یر که گور معتقد است ارتباط نزدیکی میان ایمان و هستی انسان وجود دارد. او از سه سپهر هستی سخن گفته است: زیبایی شناختی، اخلاقی و دینی. به نظر او این سپهر آخری عالی ترین قلمرو هستی آدمی بوده و ایمان به آن تعلق دارد. برای کی یر که گور ایمان دینی ویژگی هایی دارد مانند: اطاعت و اعتماد به خدا، سکوت و خطرپذیری از طریق ایمان. به نظر می رسد که جنبه های مثبتی در آراء کی یرکه گور وجود دارد که می توان آنها را در تربیت دینی بکار گرفت. از این رو تلاش شده است تا بعضی هدف ها، اصول و روش های آموزش تربیت دینی از این آراء استنباط شود. بخش پایانی مقاله نیز به بحث انتقادی درباره آراء کی یرکه گور اختصاص دارد.

واژگان کلیدی:

کی یرکه گور، دین، تربیت دینی، نقد

۱. طرح مسأله

یکی از نهادهایی که در طی تاریخ بشری نقش بسزایی در شکل بخشی به حیات فردی و جمعی داشته است، نهاد دین بوده است. تقریباً می‌توان گفت که آموزش و پرورش تا دوران مدرن، دینی بوده و تنها پس از ظهور اندیشه‌ها و نگرش‌های جدید از قرن ۱۷ به بعد بود که نوعی دیگر از تعلیم و تربیت یعنی سکولار جای آن را گرفت. در طی سیصد سال گذشته نظام‌ها و نهادهای آموزشی کوشیده‌اند که به تربیتی عرفی و دنیاگرایانه روی آورند و دین را چون موضوعی برای حوزه شخصی و فردی، به این قلمرو راه ندهند. اگر چه امروزه در نهادهای آموزش کشورهای پیشرفته بویژه غربی، آموزه‌های آشکار دینی مورد توجه نیست. اما مسأله دین و دینداری هیچگاه از عرصه بحث‌های نظری غایب نگردیده است. نگاهی به اندیشه‌های فیلسوفان دین و متألهان جدید نشان می‌دهد که بحث‌های پر دامنه‌ای درباره‌ی، ماهیت دین و کیفیت دین‌داری در جریان است، و این بدان معناست که اگر حتی بتوان دین‌داری را از حوزه عمومی بیرون راند، اما نه دین و نه دینداری را نمی‌توان کاری بی معنا دانست و نقش آن را از زندگی معنوی انسان و در جهت‌دهی به دنیای مادی بی‌تأثیر انگاشت. این نگرش اینک پس از دو قرن انکار برای دین و ایمان دینی در رشد و تحول جان آدمی جایگاهی مهم و بس با اهمیت قائل است. همین نکته است که، نگاهی به چگونگی تربیت دینی و بازاندیشی در ماهیت آن را ضروری می‌سازد. اما انجام چنین کار خطیری خود نیاز به تأمل و تفکری عمیق در دین و بازاندیشی در چگونگی دین و دینداری دارد. زمینه‌های چنین کوشش‌هایی را می‌توان در اندیشه‌های عمیق فیلسوفان دین و متألهان یافت. اگرچه آشنا شدن با این اندیشه‌ها دقیقاً به معنای پذیرفتن آنها نیست، اما می‌تواند زمینه‌ای فراهم سازد تا در سنت دینی خود بازنگریم و بر پایه این سنت و با پرسش‌هایی که اینک با آن مواجهه‌ایم، به پاسخی نو و نگرشی تازه و کوششی متفاوت دست یابیم.

یکی از این فیلسوفان و متألهان دینی، سورن کی یرکه گور دانمارکی است. اندیشه فلسفی کی یرکه گور به گونه‌ای جدانشدنی با اندیشه دینی او در هم آمیخته است. مسأله‌ی او از یک سو روشنگری بی‌مانندی هستی انسان است که تحت هیچ مقوله‌ی کلی و عام در نمی‌آید، وضعیتی که به مثل تنها در مورد نوع حیوان صادق است، و از سوی دیگر ایمان انسان نسبت به خداوند است. اما او از ایمان فرد یکه و تنها به خداوند

سخن می گوید (نقیبزاده، ۱۳۸۷). فردگرایی کی یرکه گور که بر نگرش انضمامی او از انسان استوار است نقطه مقابل ایدالیسم هگلی قرار می گیرد که فردیت آدمی را بر شبکه‌ای از ارتباطات کلی و در نتیجه محو هر چیزی که شخصی است، بنا می کند. او به وجود ماهیت نوعی انسان که مشترک میان مصادیق آن باشد باور ندارد. به نظر او هر فردی باشنده‌ای منحصر به فرد و از این رو از هستی اصیلی برخوردار است (ین کیمپیل، ۱۳۷۵؛ اندرسون، ۱۳۸۷). فلسفه‌های کل گرایی از نوع فلسفه هگلی هیچ گاه قادر نیستند تا چنین اصلتی را درک نمایند. از این روست که این فلسفه‌ها آمادگی‌های لازم را برای همه نظام‌هایی فراهم می‌سازند که با فرد و فردیت به ستیز بر می‌خیزند (کاپلتسون، ۱۳۷۵؛ کی یر که گور، ۱۳۸۸؛ ربه کا، ۲۰۰۷). از سوی دیگر، او آموزش‌های کلیسایی را نیز برای ایمان و تجربه درونی دینی که فردی است و تابع الگوهای جمعی و فرامین بیرونی قرار نمی‌گیرد، به همان اندازه مضر می‌داند و به مبارزه با آموزه‌های کلیسای رسمی می‌پردازد (هاین، ۱۳۷۶). ایمانی که کی یر که گور از آن سخن می‌گوید فاقد هر شکل دستوری و بر پایه آزادی و انتخاب حقیقی فرد شکل می‌گیرد. ایمان آدمی همچون هر تجربه وجودی که اصیل و بی‌مانند است، توقف و ایستایی ندارد و همچون هستی آدمی رودی روان است. بستن هر بندی و زنجیری به پای هستی آزاد و یگانه فرد، خواه با نام جامعه و اعتبار کل باشد یا صورتهایی که بر بستر تحول تاریخی شکل گرفته باشند، پایان ایمان و متوقف ساختن این رود پر جوش و خروش است. در چنین وضعیتی آنچه در انتها باقی می‌ماند نه ایمان درونی، بلکه شماری از آداب و مناسک است که می‌تواند فاقد روح و زاینده‌گی باشد و به کار معامله گران آید. برای کی یه گور نه تنها ایمان بلکه هر فعالیت اصیلی که از آدمی سر بزند از زمینه انتخاب‌ها و تصمیم‌های او بر می‌خیزد (ویستر، ۲۰۰۵). از این روست که می‌توان از مسئولیت انسان سخن گفت (کی یر که گور، ۱۳۷۶؛ کی یر که گور، ۱۳۸۳).

به نظر می‌رسد که در تدوین و طراحی هر برنامه تربیت دینی مطلوبی نمی‌توان عناصری چون فردیت، هستی اصیل انسان، آزادی انتخاب، مسئولیت‌پذیری را نادیده گرفت. در صورتی که قرار باشد تا آموزش‌های دینی در سطح باقی نماند و تنها برای مقاصد محدود و نامرتبط بکار گرفته نشود، چاره‌ای جز بازاندیشی در نگرش‌ها و روش‌های تربیت دینی ما نیست. این نکته از آن رو لازم است که، نظام آموزشی ما نیز

دغدغه دینی دارد. آشنایی با دیگر نگرش‌های تربیت دینی می‌تواند به فهم ما از کوشش‌های خود، ضعف‌ها و قوت‌های آن یاری رساند. برای این منظور کی‌یر که گور برگزیده شده است. به نظر ما ویژگی ممتاز نگرش دینی کی‌یر که گور دقیقاً بخاطر تأکیدی است که او بر فرد انضمامی و نه انتزاعی دارد. از این رو نیز به نظر می‌رسد که توفیق و یا عدم توفیق نظام‌های تربیت دینی به میزان تأکیدی وابسته است که این نظام‌ها بر فرد واقعی و انضمامی دارند. پرسش‌هایی که محور این مطالعه را تشکیل داده است عبارتند از ۱. در نگرش کی‌یر که گور چه نسبتی میان ساحت‌های وجودی انسان و ایمان دینی وجود دارد؟ ۲. پیامدهای تربیتی این نگرش در حوزه تربیت دینی کدامند؟ بخش پایانی مقاله نیز به بررسی انتقادی آرای دین‌شناسانه او اختصاص دارد.

۲. روش تحقیق

مطالعه حاضر از نوع تحقیق کیفی و از جهت ماهیت در دسته مطالعات نظری و بنیادی قرار دارد. روش مطالعه روش توصیفی - تحلیلی است. در ابتدا تلاش شده است، از طریق تحلیل ایده‌ها و گزاره‌های فلسفی و دین‌شناسانه کی‌یر که گور تصویری توصیفی از آنها ارائه شود و سپس به کمک تفسیر داده‌ها پیامدهای تربیت دینی آنها مورد بررسی و آزمون قرار گیرد. جامعه آماری شامل همه منابع دست اول و دوم فارسی و انگلیسی مربوط به آراء کی‌یر که گور می‌باشد که در دسترس بوده است. ابزار تحقیق فیش‌های مطالعاتی بوده است که پس از مطالعه منابع ثبت و گردآوری گردید. این فیش‌ها برای توصیف اندیشه کی‌یر که گور و استنتاج پیامدهای تربیت دینی مورد بهره برداری قرار گرفته است.

۳. تحلیل یافته‌های پژوهش:

۱. در نگرش کی‌یر که گور چه نسبتی میان ساحت‌های وجودی انسان و ایمان دینی وجود دارد؟

الف. نگرش انسان شناختی کی‌یر که گور:

کی‌یر که گور، فیلسوف و اندیشمند دانمارکی، را به عنوان بنیان‌گذار فلسفه هستی‌گرا می‌دانند، در شکل‌گیری اندیشه فلسفی و دینی کی‌یر که گور، ایده‌های هگل

و کشیشان کلیسا تأثیر بسزایی داشتند. کی یرکه گور از جنبه‌های مختلفی به مخالفت با اندیشه هگل می‌پردازد. از جمله اینکه، هگل سعی می‌کرد انسان را از طریق سیستم سازی‌های فلسفی و نظریه‌پردازیهای عقلانی بشناسد. از منظر کی یرکه گور کسی که به سیستم‌سازی فلسفی دست می‌زند و از این طریق می‌خواهد به شناخت انسان برسد، مانند این است که برج و بنای عظیمی را ساخته و با این همه خود، در بیغوله‌ای در کنار آن زندگی می‌کند (کی یرکه گور ۱۳۸۸). به همین دلیل هرگونه سیستم فلسفی، از بیان حقیقت به طور کامل عاجز است و حقیقت هستی را به شکلی مغشوش ارائه می‌دهد.

علاوه بر این، ایده هگل در ارتباط با تاریخ نیز مورد انتقاد از جانب کی یرکه گور قرار گرفت. از منظر هگل «تاریخ، میدان تجلی حقوق جمعی در قالب روح ملی است.» (کیمپیل ۱۳۷۵). تاریخ «عبارت است از سیر تکامل منظم انسان» (نظری و ضرغامی، ۱۳۸۸). از منظر کی یرکه گور دیدگاه تکامل تاریخی هگل، «جایی برای انسانی که باید تصمیم بگیرد و انتخاب کند، انسانی که باید اکنون شخصا عمل کند، نمی‌گذارد.» (اندرسون، ۱۳۸۷). هگل کوشیده است، کل واقعیت و همچنین حرکت تاریخ را فرایند قانون‌مند و خردمندانه معرفی کند و در همین راستا به انسان نیز از منظر خردمندی می‌نگرد و حتی برای بعد دینی وجود او نیز، به دنبال بنیاد عقلانی می‌گشت (همان). به طور کلی، کی یرکه گور، مخالف اندیشه‌هایی است که سعی دارند تا از انسان تعریفی کلی و جامع ارائه کنند و از این طریق فردیت او را نادیده گیرند. نظام فلسفی هگل، با نادیده انگاری فردیت آدمی، ارزش او را در نسبت با فرجام تاریخ می‌سنجد، «کی یرکه گور با واکنش در برابر این اندیشه هگل می‌گوید: فرد آدمی از نوع آدمی برتر است.» (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۹۷) علاوه بر هگل، کشیشان کلیسا نیز نقش بسیار زیادی در شکل‌گیری اندیشه دینی کی یرکه گور داشتند. از منظر کی یرکه گور، مسیحیت نزد کشیشان کلیسا غنای خود را از دست داده، و به صورت پاره‌ای دستورات و فرمانها درآمده است (هاینی، ۱۳۷۶: ۱۰). کشیشان کلیسا تنها به انجام مناسک ظاهری دین اکتفا می‌کنند و در عین حال گرفتار آلودگی و جنایت‌اند. (همان: ۴۵). از مهمترین مبانی فلسفی و دینی کی یرکه گور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فردیت

مهمترین چیزی که می‌توان درباره کی‌یرکه گور گفت این است که او یک فردگرا است. از دیدگاه کی‌یرکه گور، انسان به عنوان یک فرد، یکه و اصیل است. در این جا یکه بودن یعنی خود بودن و اندیشه‌ها، احساسات او از آن خود بودن است؛ بنابراین صفات و ویژگیهای انسان تنها آن چیزی نیست که به صورت کلی و عینی تعریف شده است. او هرچه می‌نوشت به قصد تلاش برای کمک به فرد بود تا بتواند یک زندگی معناداری داشته باشد.

از دیدگاه او "فرد آدمی از نوع آدمی برتر است." (پاپکین و استرول، ۱۳۷۷: ۴۱۱). "فرد را نمی‌توان تعریف کرد." (ربه کا، ۲۰۰۰) ویژگیهای انسان همان ویژگیهای نوع، گروه، و جامعه خویش نیست. او محدود به این ویژگیها نیست می‌تواند با توجه به امکانه‌های نامحدودی که وجود دارد از آنها گذر کند و مراتب رسیدن به مراحل بالای معنوی را درخویش فراهم کند. کی‌یرکه گور عصر خویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا تمام سعی و تلاش اجتماع و خود فرد در یکسان شدن با دیگران قرار می‌گیرد، از منظر کی‌یرکه گور این امر ناشی از آن است که انسان از مسئولیت فرد بودن می‌ترسد، کی‌یرکه گور می‌گوید: "آدمی یکسره در تلاش است که به خیل آدمیان پیوندد: بیاید متحد و یگانه شویم و طبعاً این تلاش در لفافه واژه‌هایی چون محبت، همدلی، شیفتگی و برخی تمهیدات ظریف صورت می‌پذیرد: این تزویر موجودات رذل و پستی است که ماییم. حقیقت آن است که ما در خیل آدمیان از موازین فرد بودن و فردایده آل بودن بسی دوریم" (کی‌یرکه گور، ۱۳۸۸: ۴۸)

۲. آگاهی و انتخاب

انسان هستی دار، به خاطر توانایی آگاهی از خود، قادر به اندیشیدن و انتخاب کردن هست. از منظر کی‌یرکه گور افزایش آگاهی انسان، زمینه بیشتری برای آزادی فراهم می‌کند و دایره انتخابهای او را گسترش می‌دهد. انسان برخلاف سایر موجودات، همواره همان نیست، بلکه می‌تواند به انتخاب‌های بی‌پایانی دست زند. گرچه این انتخاب‌ها نامحدود نیستند و همواره در وضعیت‌هایی معین به وقوع می‌پیوندند، با وجود این، آدمی قادر به دگرگونی در خویش و وضعیت خود نیز هست؛ حتی اگر این انتخاب،

انتخابی منفی باشد. از منظر کی یرکه گور، اگرچه ما مجبور به زندگی در دنیا هستیم اما چگونه زیستن مان و آنچه می‌شویم، نتیجه انتخاب‌هایمان است. ما می‌توانیم ارزشهای خاص خودمان را انتخاب کنیم، از جمله اینکه چگونه باید به زندگی مان معنا ببخشیم. (ویبستر، ۲۰۰۵) کی یرکه گور می‌گوید: "در کار انتخاب، آنچه مهم است انتخاب درست نیست، بلکه میزان شور و شوق، جدیت، و عشقی است که به کار این انتخاب می‌زنیم"، (اندرسون، ۱۳۸۵: ۹۷) اگر ما صرفاً بگوییم که فلان راه را انتخاب کرده‌ایم ولی عملاً هیچ شور و اشتیاقی نسبت به راهی که انتخاب کرده‌ایم نداشته باشیم، مانند این است که، اصلاً هیچ انتخابی صورت نپذیرفته است. کی یرکه گور، عصر خویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ برای اینکه سعی می‌کنند حق آزادی و انتخاب را از افراد سلب کنند. آنها از طریق انتشار کتابها، مجلات و روزنامه‌ها سعی دارند افراد را براساس تصمیماتی که از قبل برای آنها گرفته شده است، شکل دهند. در چنین عالمی خود امکان انتخاب و تصمیم از انسان، سلب می‌شود.

۳. آزادی و مسئولیت

بین آزادی انتخاب و مسئولیت رابطه تنگاتنگی وجود دارد. با توجه به اینکه انسان نسبت به انتخاب گزینه‌های مختلف آزاد است، بنابراین در قبال انتخابهای خویش مسئول است. غالباً، انسان نسبت به مسئولیت ناشی از آزادی، احساس ترس می‌کند؛ به همین دلیل، دوست دارد از خطر انتخاب کردن فرار کند و خویش را به دست دیگران بسپارد. (کی یر که گور، ۱۳۸۳: ۹۷) ایمان امری فردی است، بنابراین نمی‌توان آن را تحت مقولات کلی درآورد و به دیگران انتقال داد. ایمان ابراهیم را نمی‌توان براساس مقولات کلی و عینی توجیه و تبیین کرد؛ زیرا این به معنای نادیده انگاری فردیت انسان است که خارج از کلی قرار دارد. بنابراین فرد هرگز نمی‌تواند از حقیقت و راستی تبیین ایمان ابراهیم از جانب دیگران مطمئن باشد، بلکه تنها قادر خواهد بود از جانب خود، به عنوان یک فرد به این مقوله اطمینان داشته باشد. بنابراین کسی نمی‌تواند با مسئولیت شخص دیگری شهسوار ایمان شود. (کی یرکه گور، ۱۳۷۶: ۱۴۶) "کی یرکه گور مخالف پیوستن فرد به جمع است و فرقی هم نمی‌کند که جمعی که انسان می‌خواهد اختیارش را به آنها بسپارد فقیر یا غنی باشد، چون چنین پیوستنی باعث می‌شود که

فرد را بی‌مسئولیت بار آورد و یا دست کم حس مسئولیت را در او ضعیف می‌کند" (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۳۳۷)؛ زیرا افکار و احساسات و شناخت انسان تحت تاثیر گروه است، بنابراین فرد خود را مسئول نمی‌داند. از منظر کی‌یر که گور انسانی که زندگی دینی را انتخاب می‌کند در قبال انتخاب خویش مسئول است اگرچه شرایط و موقعیتهای محیطی در قبال ادای وظیفه او محدود باشند؛ آزادی انسان در گرو ایستادن در برابر شرایط و یا تغییر آن است. (کلینرگر، ۱۳۸۴: ۷۳).

۴. سپهرهای زندگی

کی‌یر که گور با توجه به تفسیری که از انسان ارائه می‌دهد، معتقد است که، انسان سه گزینه پیش روی زندگی خویش دارد، او این سه گزینه را سپهرهای زندگی می‌نامد. اولین سپهر این است که انسان برای خودش زندگی کند و سپهر دیگر این است که برای دیگران زندگی کند و سپهر آخر نیز این است که برای خدا زندگی کند. (اندرسون، ۱۳۸۵: ۹۴) او این سه سپهر را به ترتیب زیباشناسی یا استحسانی، اخلاقی و دینی می‌نامد.

زیباشناسی، سپهری که انسان برای خویشتن زندگی می‌کند و اراده او، تحت تاثیر حواس خویش است. در آثار کی‌یر که گور، مظهر و نمونه انسان در این مرحله دون ژوان است، آنچه دون ژوان را مجذوب می‌کند، نیروی لذت است. (مستعان، ۱۳۸۶: ۸۵) سطوح بالاتر زندگی زیباشناسانه، زندگی هنرمندانی است که هنر آنها زمینه‌ای برای بهره‌مندی از لذت است، آنها می‌توانند سپهرهای مختلف زندگی را پیش روی خود به تصویر بکشند، اما فقط برای لذت بردن از آن، نه اینکه بخواهند براساس آنچه که به تصویر کشیده‌اند، زندگی کنند (وال و ورنو، ۱۳۷۶: ۱۲۷)، زیرا آنها "به نفس آنچه که به تصویر می‌کشند علاقه‌ای ندارند؛ بلکه بیشتر به بازی احساسات و دریافتهای رنگارنگشان علاقمند هستند که در اثر برخورد با این امور تحریک می‌شود" (کلینرگر، ۱۳۸۴: ۶۹).

اخلاق، سپهری است که انسان، تنها به خودش فکر نمی‌کند؛ بلکه دیگران برای او مهم می‌شوند، او دست به کارهایی می‌زند که خیر همگان را در بر می‌گیرد؛ چنین انسانی همیشه نگران این است که نقش خود را به عنوان عضوی از جامعه خوب انجام

دهد، فرد اخلاقی علاقه به امر کلی و جهانی دارد (کی یر که گور، ۱۳۷۶: ۷۳) کی یرکه گور در ترس و لرز بصراحت می‌گوید: "امر اخلاقی به عنوان اخلاق کلی است و به عنوان کلی آشکار و عیان است. فرد لحاظ شده آن گونه بی‌واسطه هست؛ یعنی به مثابه موجودی جسمانی و روانی، پنهان و پوشیده است. از این رو هرگاه بخواهد، در اخفاء باقی بماند، گناه کرده و به وسوسه دچار می‌شود و فقط با عیان ساختن خود می‌تواند از آن جدا شود. اما اگر برعکس چنین اتفاقی موجود باشد، در حضور پارادوکسی قرار داریم که وساطت پذیر نیست؛ زیرا براین ملاحظه استوار است که فرد به عنوان فرد برتر از کلی است." (کی یر که گور، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

سپهرسوم زندگی، سپهر دینی است. شناخته شده ترین چیزی که می‌تواند تعیین کننده این نوع زندگانی باشد، ایمان است. ایمان یعنی رابطه آدمی با خداوند. (کی یر که گور، ۱۳۸: ۱۳۷) کی یرکه گور می‌گوید: "درارتباط با خدا فرد خود را با امر مطلق مربوط می‌سازد." (کی یر که گور، ۱۳۷۶: ۱۴۴) منظور کی یرکه گور از "رابطه با خدا"، آن نوع رابطه‌ای نیست که همه اشخاص به اعتبار مخلوق بودن با خداوند برقرار می‌سازند، بلکه "رابطه ایمانی است که دانسته به آن وارد می‌شوند و ادامه می‌یابد." (کلنیرگر، ۱۳۸۴: ۲۱) برقراری چنین ارتباطی دارای ویژگیهایی است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ب. ایمان درونی

"کی یرکه گور، حقیقت ایمان را در تفکر درونی جستجو می‌کرد." (بک بیرو، ۱۹۹۹: ۳۳۵) او مردم زمانه خویش را مورد انتقاد قرار می‌داد؛ زیرا حقیقت ایمان را به عنوان حقیقت کلی و عینی می‌دانستند که براحتی از نسلی به نسل دیگر انتقال داده می‌شد، از منظر او در جهان معنویت این ایده به عنوان امری کاملاً موجه به نظر می‌رسید، این در حالی است که حقیقت ایمان امری درونی است، و تنها بواسطه درونگری فرد بر او رخ می‌نماید. ایمان، تنها در نحوه ارتباط فرد با خدا ممکن است برای انسان حاصل شود، این در حالی است که "حقیقت، هنگامیکه به صورت عینی مطرح می‌شود، به نحوه ارتباط فرد با موضوع شناسنده (خدا) توجهی ندارد و فقط تاکید بر این امر است که آیا آنچه شناسنده، به آن می‌پردازد، حقیقت است یا نه" (وارنوک، ۱۳۷۹: ۲۱) ایمان زمینه ظهور ویژگی‌های زیر است:

۱. تسلیم متوکلا نه

ایمان، یعنی تسلیم، توکل و اعتماد به خداوند. "انسان با ایمان علاوه بر اینکه در برابر فرمان خداوند تسلیم است در عین حال، در برابر انجام فرمان الهی احساس خوشحالی و رضایت می‌کند؛ زیرا به خداوند اعتماد، توکل و یقین دارد." (کی‌یر که گور، ۱۳۸۳: ۱۰۶) کی‌یر که گور در کتاب ترس و لرز، این مقوله را به زیبایی به تصویر کشیده است. شهسوار ایمان، در اولین حرکت در مسیر ایمان، حاضر می‌شود فرزند خویش را که با تمام وجود به او عشق می‌ورزد، تسلیم خدا کند و از طرف دیگر به خداوند توکل دارد. توکل داشتن تنها مخصوص ابراهیم نیست، هر انسان با ایمانی به خداوند توکل دارد؛ زیرا خداوند خیر مطلق است، بر همین اساس عاقبت کارها نیک خواهد شد.

۲. سکوت

از منظر کی‌یر که گور، حقیقت ایمان در درون خود فرد رخ می‌نماید. هر کس باید خود از طریق غور در درون خویش، حقیقت ایمان را کشف کند. هر چه که انسان با ایمان تلاش کند، آنچه را که تجربه کرده است در قالب کلمات ریخته، طوری که برای دیگران قابل درک باشد، نمی‌تواند به چنین امری دست پیدا کند؛ زیرا زمانی چنین درکی برای فرد دیگری حاصل می‌شود که خود نیز حقیقت ایمان را تجربه کرده باشد، او نمی‌تواند عمل خویش را طوری بگوید که برای دیگران قابل درک باشد، ناچار به سکوت است. امور کلی را می‌توان در قالب کلمات ریخت، طوری که برای دیگران قابل فهم باشد ولی ایمان چون امری شخصی است و فرد خود آن را تجربه می‌کند، تا زمانی که چنین تجربه‌ای برای خود فرد حاصل نشود، قابل درک نیست.

۲. پیامدهای نگرش کی‌یر که گور در حوزه تربیت دینی کدامند؟

پاسخ به این سوال، به نوع نگرش مربی دینی وابسته است. بنابراین پرسش فوق را می‌توان به شکل دیگری مطرح کرد؟ از نگرش دینی کی‌یر که گور باید انتظار چه نوع پیامدهای تربیتی‌ای را داشت؟ بی‌گمان نگرش دینی کی‌یر که گور نسبت چندان با استدلال نظری و عقلانی ندارد، اگر چه با آن ضدیتی نیز ندارد. زیرا همانگونه که گفته

شد، به نظر او قلمرو دین سپهر ایمان است. لازمه ایمان شناختن و سپس اقدام کردن نیست، بلکه خطر کردن و دل به دریا زدن است. چنین وضعیتی نشانه عدم اطمینان عقلی است. از سوی دیگر داشتن ایمان، نیازمند آزادی انتخاب و در عین حال تسلیم امر الهی بودن است. همانگونه که ابراهیم نبی تسلیم بود. برخلاف نگرش رایج و حتی عرفانی که بر نوعی انحلال وجود فردی در ذات الهی نظر دارد، انسان ایمانی کی یرکه گور همواره یک شخص باقی می ماند. در نگاه او انسان مخاطب خداوند است و همین سبب می گردد تا همواره میان انسان و خدا فاصله‌ای پرناسندگی وجود داشته باشد. در صورتی که ایمان انتخابی باشد که از انسان سر می زند، لازمه آن آزادی است.

بر این اساس تربیت دینی، ایجاد آمادگی برای تجربه‌ای درونی و شخصی است که بر شخصیت، آزادی و انتخاب‌های فرد استوار است. هر نوع تحمیل کردنی می تواند به بهای از دست رفتن آن تجربه و فروکاستن ایمان به مناسکی بی روح و تکراری تمام شود. تربیت دینی مورد نظر کی یرکه گور، ایجاد شرایطی است که نوآموزان بتوانند زیستن در فضای ایمانی را تجربه کنند. ایجاد این شرایط حتی اگر با آدابی همراه باشد، هیچگاه به آن محدود نخواهد گردید. نمونه‌ای از ایجاد چنین شرایطی را می توان از طریق آشنا کردن کودکان و جوانان با سرگذشت مومنان - در نوشته خود کی یرکه گور داستان ابراهیم - فراهم کرد. خواندن متونی از این نوع فی نفسه هدف محسوب خواهد شد.

همچنین از دیدگاه دینی کی یرکه گور، نمی توان انتظار آن داشت که رهنمودی درباره آموزش مناسک دینی عرضه کند. به نظر می رسد او هیچ آداب و تربیتی را در این راه نمی شناسد. در نظام کلیسایی این آداب اموری تاریخی هستند که به آن افزوده شده اند و به تدریج به جزء لاینفک دین درآمده اند. سنگین گشتن پوسته دین سبب زوال گوهر درونی آن گردیده است.

با وجود این، اهمیت نگرش دین شناسانه کی یرکه گور در تربیت دینی در تأکیدی است که او بر ایمان درونی هر فردی دارد که در سپهر دینی زیست می کند. شاید از همین روست که سخن گفتن درباره تربیت دینی دشوار می گردد. زیرا وقتی دین داری نه بر آدابی استوار است و نه بر مناسکی، چگونه می توان از تربیت دینی نسل جوان حرفی به میان آورد. ما همواره با این دشواری مواجه هستیم که چگونه می توان از درون آداب ظاهری دین - بویژه آنگاه که بر انتخاب‌ها خود فرد نیز استوار نیست - راهی به

سوی اعماق آن یافت؟ نباید خوشباورانه پنداشت که آموزش‌های مکرر آنها در قالب متون درسی - که بیش از آنکه نگاه یادگیرندگان را به اهمیت این آداب متوجه سازد، دغدغه‌ای برای امتحان و نمره گرفتن می‌شود - می‌تواند آگاهانه و یا ناآگاهانه به تقویت ایمان دینی آنان منجر شود. تخصصی کردن دروس دینی و یا دشوارتر کردن محتوای آنها جز بر اضطراب دانش آموزان نخواهد افزود و حاصلی در این راه بیار نخواهد آورد. تجربه‌های عمومی ما خود گواه روشنی برای این وضعیت دشوار است. بر این اساس است که باید از خود پرسید چگونه می‌توان ایمان نسل جوان را برانگیخت و از چه راهی می‌توان به تداوم آن یاری رساند؟

با توجه به این نکته‌هاست که به نظر می‌رسد اندیشه دینی کی یرکه گور می‌تواند راه‌گشا باشد. در ادامه خواهیم کوشید تا به شکلی نظری از دیدگاه دین‌شناسانه او استنباط‌هایی را برای ارکان تربیت دینی ارائه کنیم:

الف. اهداف تربیت دینی

اهداف تربیت دینی را می‌توان از انسان‌شناسی کی یرکه گور استخراج کرد. همانگونه که گفته شد برترین سپهر هستی انسان، سپهر ایمان است. زندگی ایمانی نتیجه رابطه انسان با خداست (کی یر که گور، ۱۳۸۸: ۱۳۸). از این رو به نظر می‌رسد که بتوان از ایمان به خدا به عنوان هدف غایی سخن گفت. هدف تربیت دینی برانگیختن ایمان است و ایمان نیز حاصل حضور انسان در پیشگاه خداوند و دیگر آنکه او را ناظر اعمال خود دیدن (همان: ۱۱۴). شواهد چنین استنباطی را می‌توان در توصیفی که کی یرکه گور از ایمان ابراهیم نبی عرضه می‌کند یافت. او در کتاب «ترس و لرز» ابراهیم را اسطوره و سمبل ایمان معرفی می‌کند. ابراهیم با خداوند ارتباط دارد و بر اساس خواسته او عمل می‌کند، هیچ چیز نمی‌تواند مانع عمل او غیر از خواست خداوند شود. هنگامیکه ابراهیم آماده می‌شود، فرزندش را قربانی کند، بر سر دو راهی قرار می‌گیرد، کشتن فرزند در دنیای اخلاقی مذموم و ناپسند است؛ البته منظور کی یرکه گور این نیست که دین همواره در تعارض با اخلاق است، بلکه منظور او آن است که پدر ایمان مستقیماً با خدای شخص وار مواجه است که خواسته‌هایش مطلق است و با معیارهای عقل بشری ناسنجیدنی. او تسلیم امر خداوند می‌شود و در عین حال به خداوند توکل و اطمینان دارد و از این کار خویش احساس رضایت و شادی می‌کند (کی یر که گور، ۱۳۷۶:

۲۰۵). تحول تربیتی در انسان زمانی رخ می‌دهد که ایمان درونی شده باشد، طوری که انسان به طور مستقیم حضور خداوند را احساس کند و معیار و ملاک عمل او نه خودش و نه دیگران؛ بلکه خداوند باشد.

می‌توان به اطاعت، به عنوان هدف دیگری برای تربیت بدنی اشاره کرد. لازمه ایمان، اطاعت بی چون چراست. اگر کسی بخواهد به مرتبه شهسواری ایمان برسد، باید مانند ابراهیم از فرمان خداوند اطاعت کند.

ب. اصول تربیت دینی

برای تحقق اهدافی که از آنها سخن گفته شد نیازمند اصولی هستیم. اصول، کلی‌ترین گزاره‌هایی هستند که می‌توانند راهنمای عمل تربیتی ما قرار گیرند. در ادامه می‌کوشیم متناسب با آراء کی یر که گور به استنباط بعضی از این اصول پردازیم:

۱. اصل تاکید بر خود بودن

اصل خود بودن، از ایده تاکید بر فردیت در اندیشه کی یرکه گور استنتاج شده است. کی یرکه گور فردیت را در مقابل جمع قرار می‌دهد، از منظر او انسان اصیل، انسانی است که خود باشد، نه بیگانه‌ای که توسط دیگران شکل گرفته است. کی یرکه گور معتقد است که در عصر او نهادهایی چون کلیسا، تبلیغات رسانه‌هایی چون روزنامه‌ها باعث بیگانگی انسان با خویشتن شده‌اند؛ زیرا آنها برآند تا تصویری خود خواسته از انسان ترسیم کنند و آن تصویر را با تصویر حقیقی او جایگزین کنند (کاپوتو، ۱۳۸۸: ۱۰۱)، در حالی که پیامد چنین وضعیتی بیگانگی با خود است. «چنین انسانهایی به خود اجازه می‌دهند که دیگران آنها را فریب دهند. چنین اشخاصی با دیدن شمار بسیاری از انسانها در پیرامون خود، خود را فراموش می‌کنند؛ آنها شهامت ندارند خود را باور کنند» (کی یر که گور، ۱۳۷۶: ۵۴) آنجا که آدمی با خود بیگانه بوده و آنچه نیز در خود دارد بدلی است، چگونه می‌توان از ایمان به خداوند سخن گفت؟ از این روست که خود بودن چون اصلی بنیادین راهنمای ایمان است. و باز به اتکای همین اصل است که در تربیت دینی نمی‌توان از مربی انتظار داشت تا رفتار متربی را براساس آنچه که خود حقیقت می‌داند، شکل دهد. برداشت و دریافت مربی نه مطلق است و نه آخرین راه درست فهم. کار او روشنگری است و جستجوی حقیقت را باید بر عهده شاگردان بگذارد.

او باید زمینه‌ای را فراهم کند که خود متربی به جستجوی حقیقت بپردازد، نه اینکه براساس آنچه که دیگران می‌گویند، زندگی خویش را معنا دهد.

۲. اصل تاکید بر بی‌مانندی

اصل بی‌مانندی را می‌توان از تلقی کی یرکه گور درباره انسان و تفاوت ماهوی او میان انسان با دیگر جانداران استنتاج کرد. انسان برخلاف سایر حیوانات فردی از یک نوع نیست. او نه تنها در مقایسه با دیگر جانداران بی‌مانند است بلکه در میان آدمیان نیز منحصر به فرد است. هر فرد یک نمونه یگانه است. حتی ایمان انسان نیز تحت مقولات عام و کلی ایمان و دین‌داری قرار نمی‌گیرد. از این روست که کی یرکه گور معتقد است ایمان یک امر درونی و شخصی است که اساساً مرتبط با من یکتاست. از این رو به ایمان هویت یا موجودیت خارجی و جمعی دادن چیزی جز حذف اصالت انسان نیست (کی یرکه گور، ۱۳۸۳). با توجه به چنین نکته‌ای است که مربیان دینی می‌توانند بر اصل بی‌مانندی اتکاء کنند و تفاوت‌های فردی را در کار تربیت به حساب آورند. مربی باید به بی‌مانندی و جایگزین ناپذیر بودن انسان توجه کند. انسان بی‌مانند است، پس تربیت دینی نمی‌تواند در پی پرورش انسانهایی شبیه به هم و یکسان باشد.

۳. اصل تاکید بر انتخاب فردی

این اصل را می‌توان از ایده آزادی فرد استنتاج نمود. در این جا آزادی به معنای آزادی انتخاب است. ایمان نمی‌تواند بدون آزادی وجود داشته باشد و از این رو انتخاب ایمان تنها بر زمینه آزادی شدنی است. کی یرکه گور معتقد است که انسان حق‌گزینش و انتخاب دارد، که از بین سه سپهر زندگی انتخاب کند و بر اساس انتخابی که کرده است زندگی کند (همان: ۹۵). با توجه به چنین دیدگاهی تحمیل هرکدام از این سه سپهر زندگی نارواست. زیرا حرمت نهادن به انتخابهای متربی تنها راه حقیقی تربیت است. اگرچه به نظر او بهترین انتخاب، انتخاب سپهر ایمان است. اما نمی‌توان اصل انتخاب فرد را نادیده گرفت و عقیده‌ای را بر او تحمیل کرد. مسئولیت نتیجه انتخاب است. از منظر کی یرکه گور اگر انسان انتخابی انجام دهد، ولی در قبال آن هیچ احساس مسئولیتی نکند، گویی که هیچ انتخابی انجام نداده است. (اندرسون، ۱۳۸۷: ۸۴)،

بنابراین مربی باید شرایط گزینش را برای متربی فراهم کند و درعین حال به او بفهماند که در قبال انتخابی که کرده است، مسئول است. همان گونه که اگر او زندگی دینی را انتخاب کند در قبال آن مسئول است.

۴. اصل تاکید بر مسئولیت پذیری

این اصل را نیز می‌توان از ایده آزادی در اندیشه کی یرکه گور استنتاج کرد. کی یرکه گور معتقد است که، قدم گذاشتن در وادی ایمان نوعی خطر کردن است. انسانی که قدم در مسیر ایمان می‌گذارد، باید مسئولیت خطر کردن را بپذیرد، زیرا ایمان همواره با خطرات بسیاری مواجه است. (کی یرکه گور، ۱۳۸۳: ۲۰)، همانند ابراهیم که برای اثبات ایمانش به خداوند حاضر شد فرزند خویش را به قربانگاه ببرد. هرکس مسئول انتخابهای خویش است نه دیگران. کی یرکه گور به خوانندگان آثارش که می‌توانند حرفش را بفهمند هشدار می‌دهد: تو خواننده من! هر چه بدان باور داری، هر چه مدعی هستی می‌دانی، به یاد داشته باش، با ترس و لرز، که این ایمان توست و این ادعا را فقط به نیروی آنچه آزادانه خواهی کرد به میدان بیاور، بی هیچ تضمینی که فراتر از تصمیم خود تو باشد، به نیروی آنچه به جان خواهی خرید، به نیروی آنچه مسئولیتش را خواهی پذیرفت (کی یر که گور، ۱۳۷۶: ۱۴۸). مربی باید زمینه‌ای فراهم کند که احساس مسئولیت را در فرد بالا ببرد و توان خطر کردن در او را افزایش دهد.

۵. اصل تاکید بر تحول درونی

این اصل را می‌توان از ایده درونی بودن دریافت حقیقت و همچنین درونی بودن ایمان استنتاج نمود. کی یرکه گور معتقد است که حقیقت ایمان امری درونی است، و تنها بواسطه درونگری فرد بر او رخ می‌نماید (کی یرکه گور، ۱۳۷۶: ۱۴۸). بنابراین در تربیت باید به دنبال ایجاد تحول درونی بود. مربیانی وجود دارند که تربیت را به معنای تغییر ظاهری تصور می‌کنند، و تمام تلاش خویش را در این راستا قرار می‌دهند، که ظاهر فرد را تغییر دهند، آنها از این نکته غافل‌اند که، تا زمانی که زمینه تحول باطنی در متربی ایجاد نشود، تربیت صورت نگرفته است. کشیشان کلیسا در عصر کی یرکه گور نمونه بارز چنین تربیتی بودند، آنها از دین تنها اعمال ظاهری آن را آموخته بودند،

بدون آنکه دین سراسر زندگی آنان را متحول کند، چنین کشیشانی در نقش مربیان دینی تنها به ظواهر دین و نه تحول درونی فرد، تأکید داشتند. از منظر کی یرکه گور فردی که به عنوان کشیش، وظیفه ترویج دین را بر عهده دارد، خود باید مؤمن باشد و ایمان سراسر زندگی او را دگرگون کند (کی یرکه گور، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

۶. اصل تأکید بر خود آگاهی

این اصل از ایده نگرش به خویش استنتاج شده است. از منظر کی یرکه گور، افزایش آگاهی انسان زمینه بیشتری برای آزادی فراهم می‌کند و دایره انتخاب‌های او را گسترش می‌دهد. با توجه به آنچه که قبلاً بیان شد، منظور کی یرکه گور از آگاهی، آگاهی عینی و کلی که توسط دیگران به انسان انتقال داده می‌شود، نیست. بلکه آگاهی است که، انسان از طریق غور در خویشتن خویش، نسبت به امکانات و توانایی‌های خویش به دست می‌آورد. توجه به چنین اصلی در تربیت، حاکی از آن است که مربی باید زمینه‌ای را فراهم کند تا مربی به امکانات و توانایی‌های خود آگاهی یابد.

۷. اصل سرسپردگی عملی

این اصل را می‌توان از نگاه کی یرکه گور نسبت به تسلیم متوکلانه در رابطه ایمانی استنتاج کرد. به نظر وی ایمان، تسلیم و توکل است. این بدان معناست که انسان در راه خداوند از تعلقات دنیوی دل بریده و حتی گرامی‌ترین متعلقات خود را قربانی می‌کند، و همواره تسلیم فرمان خداوند است. همانند ابراهیم که با آماده کردن اسحاق (اسماعیل بر اساس روایت اسلامی) جهت قربان شدن و هدایت او به جانب قربانگاه و تیغ برکشیدن، از فرزند خویش چشم می‌پوشد، ولی در عین حال از عمل خویش راضی خشنود است؛ زیرا اعتماد و اطمینان او بر خداوند است. انسانی که در قید و بند تعلقات دنیوی است، از شان و مقام والایی که به هر موجود انسانی داده شده؛ آگاه نیست (کی یرکه گور، ۱۳۷۶: ۱۱۲). عشق به خداوند باید بر قلب حاکم باشد و نه شادی این جهانی. آن کس که از قیود دنیوی آزاد نباشد روح خود را فروخته است، خواه برای آن قلمرو کشوری را دریافت کند یا تکه ناچیزی الماس (همان: ۱۱۴). توجه به اصل تسلیم تربیت دینی را با تلاش و کوشش همراه می‌کند؛ زیرا ایمان امری سهل‌الوصل نیست که

بیراحتی بتوان بدون تلاش و کوشش در مسیر آن قدم گذاشت. کی یرکه گور در این زمینه به گفته انجیل لوقا ۱۴۰۲۶ اشاره می‌کند: «اگر مردی به سراغ من بیاید و از پدر، مادر، همسر، فرزندان، برادران، و خواهران خود، آری، و از زندگی خود دل نبریده باشد، نمی‌تواند مرید و پیرو من باشد. این گفته‌ای سخت دشوار است، چه کسی تحمل شنیدن آن را دارد؟ و به همان دلیل، کمتر کسی است، که به آن گوش می‌سپارد.» (همان: ۱۴۶).

ایمان از انسان عمل می‌خواهد، پس در فرایند تربیت دینی متربی باید بیشتر تاکید بر عمل کند، تا حفظ کردن صرف آموزه‌های دینی. برخی از افراد حفظ آموزه‌های دینی را مساوی با دینداری تصور می‌کنند، بدون اینکه هیچ توجهی به تأثیر این آموزه‌ها در زندگی افراد داشته باشند، به عنوان مثال «شخصی را می‌بینیم که ادعا می‌کند، مسیح را درک کرده و براساس آنچه که در کتاب مقدس گفته شده است می‌داند چگونه در قالب خدمتکار و انسان فقیر به این سو و آن سو می‌رفته است. اگر به زندگی چنین شخصی نگاه کنیم می‌بینیم که با ترفندهای گوناگون خود را در جایی قرار می‌دهد که به مفهوم دنیوی محل خوبی است، و در آنجا در نهایت امنیت سکنی گزیده است، وقتی او را می‌بینی از هر وزش باد، چنان دل نگران می‌شود که گویی زندگی‌اش بدان وابسته است، او به خاطر جایگاه خوبی که دارد و مورد احترام دیگران است، خداوند را شکر می‌کند. با خود می‌گویی آیا واقعا او مسیح را درک کرده، و براساس دانسته‌های دینی می‌توان او را دیندار نامید.» (کی یرکه گور، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

پ. روشهای تربیت دینی

باتوجه به گفته‌ها و نوشته‌های کی یرکه گور، حقیقت ایمان یک امر باطنی و درونی است و نه مادی، ظاهری و قشری، بنابراین برای تربیت دینی باید به دنبال روشهایی بود که روح و جان متربی از روی میل، اختیار، اشتیاق و آگاهی پذیرای مهمان عزیزی چون ایمان شود، و دین و ایمان دینی چنان در روح او رسوخ کند که تمام زندگی او را در برگیرد. بر این اساس می‌توان متناسب با اصول تربیت دینی روشهای تربیتی‌ای را پیشنهاد کرد. به عنوان نمونه در تربیت دینی، بکارگیری روشهای غیرمستقیم می‌تواند در رشد ایمانی دانش آموزان موثر باشد. استفاده از روشهای غیر مستقیم زمینه

تجربه‌های تازه را برای متربی فراهم می‌کند، بدون اینکه مطالب به صورت اجباری، تلقینی، تحمیلی، ارائه شود. کی یرکه گور نوشته‌های خویش را گفتار غیرمستقیم می‌خواند؛ زیرا او در نوشته‌هایش برخی از مسائل را مطرح و راههایی پیشنهاد می‌شود؛ اما این بر خود خواننده است که خود راه خویش را جستجو کند و بیابد. روشهای غیرمستقیم خود به روشهای فرعی‌تری تقسیم می‌گردد. به عنوان مثال می‌توان به روشهای زیر اشاره کرد: ارائه آموزه‌های دینی در قالبهای هنری چون داستان، شعر، طنز، استفاده از زبان کنایه. از طریق هنر می‌توان ارائه مستقیم را به صورت غیر مستقیم در آورد؛ برای همین است که کی یرکه گور در نوشته‌های خویش گاه قصه پرداز و گاه شاعر می‌شود (مستعان، ۱۳۸۶: ۶۷). همچنین می‌توان به روش سکوت اشاره کرد. کی یرکه گور ایمان را با سکوت همراه می‌داند زیرا، هر کس خود باید حقیقت ایمان را تجربه کند. بنابراین نمی‌توان آن را به صورت کلمات در آورد و به دیگران انتقال داد، پس ایمان سکوت است. سکوت یکی از روشهایی که زمینه تفکر درونی را برای شخص فراهم می‌کند. روش سقراطی نمونه‌ای دیگر از روش غیر مستقیم است. کی یرکه گور روش سقراط را در مورد جستجوی حقیقت مورد تحسین قرار می‌دهد؛ زیرا با پرسش‌ها و سوالاتی که سقراط از افراد می‌کرد باعث درهم شکستن فرض‌هایی می‌شد که از لحاظ عینی پذیرفته شده بودند. آن پرسش‌ها باعث پزیشانی و سرگردانی می‌شدند ولی از منظر درونی این روش، روشی حقیقی بود. در این روش وظیفه معلم آن است که برای یادگیری موقعیتی فراهم کند که طی آن شاگرد بتواند، ذهنیت خویش را ابراز کند. تنها متربی است که می‌تواند مسئولیت ساختن هویت فردی خود را بر عهده گیرد. معلم و متعلم به یک اندازه در "اشتداد آگاهی" مسئولیت دارند. اینگونه آگاهی مستلزم این است که خود فرد با وجوه اخلاقی، زیباشناختی و دینی درگیر شود. با توجه به چنین دیدگاهی، معلم نقش سخنران و دانش آموز نیز نقش شنونده نخواهد داشت. از طریق برقرای چنین ارتباطی بین معلم و متعلم است که زمینه گفتگوی آزادانه و آگاهانه فراهم می‌شود و هر فرد براساس آزادی اراده به تجربه درونی ایمان دینی کامیاب می‌شود. در این ارتباط معلم تجربه‌ای را عرضه می‌کند که خود به طور عمیق آن را درک کرده و زیسته است و این تجربه را نیز پس از گفت و شنود در اختیار دانش آموزان می‌گذارد و اصراری نیز ندارد که حتما دانش آموزان آن را بپذیرند. معلم خوب آن است

که صادق باشد نه آنکه به هر قیمت خود را مؤفق نشان دهد. وی با درگیر کردن دانش‌آموزان در گفت و شنود آنان را به تفکر تشویق می‌کند و بدین گونه به جای تحمیل نظر خود به دانش‌آموز، او را در گزینش میان راهها و اندیشه‌های گوناگون آزاد می‌گذارد. کی یرکه گور در این روش، به جستجوی حقیقت دین و ایمان دینی نظر دارد، نه اینکه انسان به چه نتایجی برسد. در این میان ممکن است دانش‌آموز به نتایجی برسد که مخالف عقیده معلم و دیگران باشد. با وجود این معلم می‌تواند وظیفه روشنگری را بر عهده گیرد، نه تحمیل عقایدی که خود به آن اعتقاد دارد. به طور خلاصه استفاده از چنین روشی ضمن اینکه باعث می‌شود نظرات به صورت متقابل بیان شود، فرصت لازم برای تجدید نظر در باورها را فراهم می‌کند و فرد را به نقاط قوت و ضعف باورهای دینی آگاه می‌کند.

ج. معلم دینی

رابطه میان معلم دینی و دانش‌آموزان، رابطه‌ای دیالکتیکی یا دو طرفه است بواسطه چنین ارتباطی است که زمینه تحول و تغییر هم برای معلم و هم برای دانش‌آموز فراهم می‌شود؛ زیرا در چنین ارتباطی است که انسان به نقاط قوت و ضعف خویش پی می‌برد و هیچ کس سعی نمی‌کند، آنچه را تجربه کرده است به عنوان حقیقت مطلق تصور کند و آن را به دیگری تحمیل نماید.

برخی از مربیان تصور می‌کنند که آنچه را می‌دانند، حقیقت مطلق است و سعی و کوشش خویش را در این راستا قرار می‌دهند که، تجربه خویش را به متریبان تحمیل کنند؛ اما چنین آموزگارانی کسانی هستند که سعی می‌کنند تا آنچه را که خود بدان معتقدند، حقیقت بپندارند و به القاء آن بپردازند. آنان در این راه از دانش‌آموزان تنها متابعت و تقلید طلب می‌کنند. روشن است که، چنین رابطه‌ای چگونه به جریانی یک طرفه تبدیل می‌شود. زیرا فنون و مراحل تربیت قدم به قدم دیکته می‌شود، و دانش‌آموز باید بدون چون و چرا آن را بپذیرد و به خود اجازه سؤال ندهد. در حقیقت در جریان چنین رابطه‌ای آنچه مورد احترام نیست شخصیت دانش‌آموز است. دانش‌آموز موجود فعل‌پذیری در نظر گرفته می‌شود که می‌توان برای وی هویتی ثابت و معین فرض نمود و براساس همان فرض نیز اقدام نمود. این در حالی است که در نگاه کی یرکه گور انسان

تعریف ناپذیر است. انسان با توانایی‌ها و امکاناتی که دارد، می‌تواند از آنچه هست فراتر رود و زمینه‌های جدیدی را تجربه کند. انسان یگانه است و هیچ تعریفی از او تمام نیست. انسان در هر لحظه هستی‌اش در روند شدن است، پس نمی‌توان برای انسان همانند سایر پدیده‌ها هویت ثابت و معینی تعریف نمود. (کی یرکه گور، ۱۳۸۸: ۹۶) در ارتباطی که بوسیله دیالکتیک به وجود می‌آید، معلم، دانش آموز را به تفکر ترغیب می‌کند و به جای تحمیل نظر خود به دانش آموز او را در گزینش راهها و اندیشه‌های گوناگون آزاد می‌گذارد و در عین حال مسئولیت ناشی از انتخاب را به او یادآوری می‌کند.

۴. بحث و بررسی انتقادی

دغدغه اساسی کی یرکه گور، حفظ ایمان دینی است. به نظر می‌رسد نکاتی که او در زمینه دینداری مورد تاکید قرار داده، می‌تواند در هر دوره‌ای مورد توجه اشخاصی قرارگیرد که دغدغه دینداری آدمیان را دارند. او مردم را نسبت به تحمیلی و تقلیدی نبودن دین هشدار می‌دهد. دین امری تقلیدی و تحمیلی نیست، که بتوان افراد را از روی اجبار دیندار کرد. غالب مریبان تصور می‌کنند که می‌توانند از طریق به کاربردن روشهایی چون تحمیل، تقلید و عادت متربیبان را دیندار بارآورند. این در حالی است که براساس اندیشه کی یرکه گور چنین افرادی از این نکته غافل‌اند که حقیقت و جوهره دین در گرو انتخابی آزادانه و آگاهانه هست. یکی دیگر از نکاتی که در اندیشه کی یرکه گور ارزشمند است، توجه به جنبه عملی دین است. دین باید به زندگی انسان دیندار معنا ببخشد. او مخالف کسانی است که دینداری را با افزایش اطلاعات گوناگون دینی گره می‌زنند. به نظر کی یرکه گور چنین شناختی ممکن است تأثیری در زندگی آدمی نگذارد. برای مؤمن بودن به چیزی بیش از اطلاعات و دانش نیازمندیم. کم نیستند کسانی که می‌دانند اما به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کنند.

کی یرکه گور معتقد است، «حقیقت در تفکر درونی فرد رخ می‌نماید» (وارنوک، ۱۳۷۹: ۱۹). چنین باوری البته کار تربیت دینی را با دشواری مواجه خواهد ساخت. اما آنکه دغدغه ظهور ایمان دارد و در پی آن است تا در دل کودک جایی برای تجربه ایمان دینی باز کند آمادگی رویارویی با هر دشواری است. روشن است که چنین نگرشی تا چه

اندازه با تلقی رایج تربیت دینی متفاوت است. السدر مک اینتایرین در کتاب **تاریخچه اخلاق**، اندیشه کی یرکه گو را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌نویسد: از منظر کی یرکه گور انسان در انتخابهای خود، خود را مواجه با امکانهای اخلاقی، استحسانی و دینی، بدون معیار می‌بیند، اگر چنین باشد، چگونه می‌تواند انتخاب یکی درست و دیگری نادرست باشد (مک اینتایر، ۱۳۷۹: ۴۳۴).

برخی از منتقدین این ایده کی یرکه گور را که سیر آفاقی در تاریخ مانع بارور شدن و رشد ایمان آدمی می‌دانند مورد انتقاد قرار می‌دهند (فارسی، ۱۳۷۶: ۱۵۲). کی یرکه گور، محرک اصلی سیر باطنی یا به تعبیر دیگر، انفسی بودن را امری نامعقول می‌داند. بدین معنی که امر نامعقول در مسیحیت آن است که خداوند در جسم عیسی مسیح حلول کرده است. همین امر نامعقول، دقیقاً متعلق ایمان است، و یگانه رویکرد قاطع نسبت به آن ایمان است نه علم. زیرا به نظر او "ایمان به طور دقیق از جایی شروع می‌شود که عقل پایان می‌گیرد". در فلسفه کی یرکه گور، باور بر علم متکی نیست و مایه‌اش را از بی‌یقینی و جهل آفاقی می‌گیرد. می‌دانیم که شناخت از کارکردهای عقل است. انسان از طریق عقل اعمال نیک را از بد تشخیص می‌دهد، لکن هنوز ایمان که وضعی نفسانی است، تکوین نیافته زیرا چه بسا کافرانی هستند که به این مجموعه شناخت دارند ولی به آنها باور ندارند. انسان ممکن است پس از شناخت عقلی، به آنها ایمان هم بیاورد و التزام خاصی را که مقتضای این شناخت‌هاست به اراده خویش پیدا کند. کی یرکه گور با دقت نظری در خور ستایش، دریافت که ایمان یک نوع شناسایی نیست بلکه حرکتی با شور و شوق و اراده به طرف سعادت ابدی است که انسان خواستار آن است. یکی از شواهد تفاوت میان ایمان و عقل آن است که دانشمندان رشته‌های مختلف علمی همواره به دو دسته بزرگ مؤمن و ملحد تقسیم شده‌اند. برای دانستن کافی است شواهد علمی عرضه شود و برهان‌های فلسفی اقامه گردد، ولی برای تکوین ایمان علاوه بر علم، انسان مخیر است که ایمان بیاورد یا نیابد. اگر انسان با اراده خود به علم، به خود باور آورد و خود را متعهد و ملزم کند، در این صورت به سوی ایمان خیز برداشته است و هر قدر به آن تعهدات عمل نماید، همان قدر ایمان او رشد خواهد کرد.

اندیشه فردگرایی کی یرکه گور نیز، مورد انتقاد برخی از افراد قرار گرفته است. عالمان علوم اجتماعی، اکثر دانشگاهیان و شاید کل جامعه را متقاعد کرده‌اند که ما ذاتاً، موجوداتی اجتماعی هستیم و فردگرایی کی یرکه گور این واقعیت را نادیده می‌گیرد، و حتی تشویق افراد به اینکه گمان کنند باید زمام سرنوشت خودشان را دست گیرند، خطرناک است. اینان می‌گویند برای کشف راههای همزیستی مسالمت آمیز، باید بطور جمعی بکوشیم تا اصولی را بیابیم که زندگی ما را هدایت کند. یکی از دلایلی که این چنین فلسفه فردگرایی کی یر که گور مورد تاخت تاز قرار گرفته است این است که اغلب آن را با خودخواهی اخلاقی خلط می‌کنند. به نظر این دسته از منتقدین یکی از پیامدهای منطقی فلسفه فردگرایی این اندیشه است که هر ارزشی به فرد بستگی دارد. اکثر فیلسوفان اخلاق فکر می‌کنند این دیدگاه، که نسبی گرایی اخلاق خوانده می‌شود، خصوصاً در شکل فردی‌اش، نه تنها خطرناک است بلکه حتی کل اندیشه اخلاق را از پایه می‌لرزاند. اگر درست یا خطا بودن چیزی به خواست و انتخاب‌های فرد فرو کاسته شود دیگر نمی‌توان از درست یا خطا بودن اعتقادی و یا عملی سخن گفت. اما به نظر می‌رسد که چنین انتقادی نارواست. روی سخن کی یر که گور آن انتخاب‌هایی است که در سپهر ایمان که شخصی است، از آدمی سر می‌زند، نه سپهر زندگانی اجتماعی که بر پایه فرمانهای همگانی و جمعی اخلاقی شکل می‌گیرد.

یکی دیگر از نکاتی که پذیرش اندیشه دینی کی یرکه گور را برای بعضی دشوار کرده است این است که، از منظر او ممکن است از مومن خواسته شود برای اثبات ایمان خود دست به کاری غیراخلاقی بزند، همانند ابراهیم که به خواست خداوند فرزند خویش را به قربانگاه می‌برد، حال آنکه در دنیای متناهی کشتن فرزند امری ضد اخلاقی است. بر اساس چنین توجیهی عده‌ای ممکن است به عمل غیراخلاقی چون قتل دیگران دست بزنند و ادعا کنند که خداوند به آنها دستور چنین کاری را داده است. «هیچ کس نمی‌تواند آزمونی پیش روی دیگری بگذارد که با آن بتوان تعیین کرد که آیا قصد انجام عملی غیر اخلاقی را دارد یا واقعا خواست خدا بوده است.» (اندرسون، ۱۳۸۵: ۶۱). نمونه‌ای از این توجیهات را می‌توان در عملیات انتحاری کسانی که به نام ایمان و پاس داشت دین جان انسانهای بیگناه را می‌گیرند مشاهده نمود.

منابع

۱. آهنگری، خدیجه (۱۳۸۳)، **اضطراب درکی یرکه گور**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۲. اندرسون، سوزان (۱۳۸۵)، **فلسفه کی یرکه گور**، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.
۳. ۱. ینتایر، مک السدر (۱۳۷۹)، **تاریخچه اخلاق**، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت.
۴. بلاکهام، ه. ج (۱۳۸۷)، **شش متفکراگزیستانسیالیسم**، ترجمه محسن حکیمی، چاپ ششم، تهران: انتشارات مرکز.
۵. پاپکین، ریچارد و استروول، آروم (۱۳۷۷)، **کلیات فلسفه**، ترجمه جلال الدین مجتوبی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات حکمت.
۶. پناهی، هدی (۱۳۸۸)، **رابطه ایمان و تعقل از دیدگاه غزالی و کی یرکه گور**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا
۷. پوستینی، خلیل (۱۳۸۱)، **تحلیل نظریه ایمانگرایی کی یرکه گور**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق.
۸. طیبی چوبری، احمد (۱۳۷۹)، **ایمان و عقلانیت از دیدگاه (آکویناس، کی یرکه گور، و بلیام جیمز، علامه طباطبائی و مطهری)**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
۹. فارسی، جلال الدین (۱۳۷۶)، **فلسفه معاصر**، ترجمه علی اصغر حلب، تهران: انتشارات زوار.
۱۰. کاپوتو، جاندی (۱۳۸۸)، **چگونه کی یرکه گور بخوانیم**، مترجم صالح نجفی، چاپ اول، تهران: انتشارات رخ داد نو.
۱۱. کلنبرگر، جی (۱۳۸۴)، **کی یرکه گور و نیچه**، سهراب ابوتراب و الهام عطاردی، تهران: انتشارات نگاه.
۱۲. کی یرکه گور، **ترس ولرز (۱۳۷۶)**، محسن فاطمی، چاپ سوم، دفتر مطالعات دینی هنر، انتشارات سوره.

۱۳. کی‌یر که‌گور، سورن (۱۳۸۳)، گزیده‌ای از یادداشت‌های واپسین سال‌ها، مترجم فضل‌الله پاکزاد، **فصلنامه ارغنون**، شماره ۵ و ۶، ص ۹۷-۱۰۷، تهران: وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی.

۱۴. کی‌یر که‌گور، سورن (۱۳۸۸)، **بیماری به سوی مرگ**، رویا منجم، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات پرسش.

۱۵. گال، مردیت و جویس، بورک، والتر (۱۳۸۷)، جلد اول، ترجمه (نصروه‌مکاران)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

۱۶. گوتک‌جرالدال (۱۳۸۳)، **مکاتب فلسفی و آراء تربیتی**، ترجمه محمد جعفرپاک سرشت، تهران: انتشارات سمت.

۱۷. مستعان، مهتاب (۱۳۸۶)، **کی‌یر که‌گور متفکر عارف پیشه**، چاپ اول، تهران: انتشارات روایت.

۱۸. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷)، **نگاهی به نگرش‌های فلسفی**، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری.

۱۹. وارنوک، مری (۱۳۷۹)، **اگزیتانیسیالیسم و اخلاق**، مسعود علیا، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.

۲۰. وال، ژان و ورنو، روژه (۱۳۷۲)، **پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست‌بودن**، یحیی مهدوی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.

21. Barbiero, daniel (1999). **on subject trut**, Philosophy Today ;Proquist Religion, Vol. 38 .No .4. www.Proquist.com.

22. Gaidenko.p.p (2005), **Kierkegaard and the philosophical Esthetic souresof Existentialism** Trans. S.E, Russian stadies in philesephy . Vol . 44 ,no . 4.

23. Elleray, Rebecca (2007) , **Kierkegaard, Socrates and Existential Individuality**. Richmond Journal of philosopy ,Vol. 16.

24. Webster, scott.R.(2004), **An existential framework of spirituality**,

internatinal Journal of childern s spirituality, Monash university,

25. Australia, Vol .9, No .1